

تهیه کننده عبدالمجید رستمی
دبیر عربی دبیرستان نمونه دولتی سعادت و تیزهوشان کازرون

استان فارس شهر کازرون

@majid646

09015608038-09171239262



﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ *

عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ الرَّحْمَنُ: ١ تا ٤

خدای بخشاینده، قرآن را آموزش داد، انسان را آفرید،

سخن گفتن را به او آموخت.

@majid646

- 1) قَدْ + ماضی: به ماضی نقلی یا ساده ترجمه می شود. // ماضی نقلی: بن ماضی + ه + ام، ای، است، ایم، اید، اند
 2) در ترجمه ی (اسم معرفه به ال) به انتهایش «ی» نمی دهیم ولی در صورتی که بعد از اسم معرفه به ال یکی از اسم های (الذی - الّذی - الّتی - الّذین - الّذین - الّاتی) بیاید در ترجمه به اسم معرفه به ال (ی) داده می شود و اسم های الذی- الّتی - الّذین - الّذین به (که) ترجمه می شود

3) ترکیبِ كَانْ + عِنْدَ یا لِ + اسم یا ضمیر: در ترجمه ی این ترکیب با توجه به اسم یا ضمیر بعد از این ترکیب از (داشتیم - داشتید - داشتند) استفاده می شود



تأثیر اللّغة الفارسیّة علی اللّغة العربیّة

تأثیر زبان فارسی بر زبان عربی



المُفْرَدَاتُ الفارسیّة دَخَلتِ اللّغة العربیّة منذُ العَصْرِ الجاهلیّ، فَقَدْ نُقِلَتْ إِلیّ العربیّة أَلْفاظٌ واژگان فارسی از دوره ی جاهلی داخل زبان عربی شد، الفاظ فارسی زیادی به سبب فارسیّة کثیرة بسببِ التّجَارَة وَ دُخُولِ الإیرانیّینِ فی العِراقِ وَ السّیَمَن، وَ کانتُ تِلْکَ المُفْرَدَاتُ تجارت و وارد شدن ایرانیان در عراق و یمن به عربی منتقل شده است، و آن واژگان به برخی از تَرْتِیْبُ بَعْضِ البَضائِعِ الّتی ما کانتُ عِنْدَ العَرَبِ کَالْمَسْکِ وَ الذّیابِجِ. وَ اشْتَدَّ النُّقْلُ مِنْ کالاهایی که عرب نداشت مانند مُسْک و ابریشم ارتباط می داشت. و انتقال از فارسی الفارسیّة إِلیّ العربیّة بَعْدَ انْضِمامِ ایرانِ إِلیّ الدّولةِ الإسلامیّة.

به عربی بعد از پیوستن ایران به دولت اسلامی شدت گرفت
 وَ فی العَصْرِ العَبّاسیّ اِزْدَادَ نُفوذُ اللّغةِ الفارسیّة حینَ شارَکَ الإیرانیّونَ فی قِیامِ الدّولةِ العَبّاسیّة و در دوره ی عباسی نفوذ زبان فارسی افزایش یافت هنگامی که ایرانیان در برپایی دولت عباسی به عَلی بَدِ امثالِ اَبی مُسلمِ الخُراسانیّ وَ آلِ بَرَمکِ. وَ کانتُ لِإِبْنِ المُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِیمٌ فی هَذَا دست امثال ابو مسلم خراسانی و آل برمک شرکت کردند و ابن مقفع نقش بزرگی در این تأثیر التّأثیر، فَقَدْ نَقَلَ عَدَدًا مِنَ الکُتُبِ الفارسیّةِ إِلیّ العربیّة، مِثْلُ کَلِیلَةِ وَ دِمْتة. وَ لِلْفیروزِ اَبادِیّ، گذاری داشت، تعدادی از کتاب های فارسی مانند کلیله و دمنه را به عربی منتقل کرده است (ترجمه کرده است) مُعْجَمٌ مَشهُورٌ بِاسْمِ القاموسِ یَضُمُّ مُفْرَدَاتِ کثیرةً بِاللّغةِ العربیّة.

فیروز آبادی واژه نامه ی مشهوری به نام القاموس دارد که واژگان زیادی به زبان عربی را در بر می گیرد
 وَ قَدْ بَینَ عُلَماءِ اللّغةِ العربیّةِ وَ الفارسیّةِ اِبْعادَ هَذَا التّأثیرِ فیِ دِراسَاتِهِمْ، فَقَدْ أَلَّفَ الدّکتورُ وَ دانشمندان زبان عربی و فارسی ابعاد این تأثیر گذاری را در تحقیقاتشان روشن کرده اند، دکتر التونجی کتاباً یَضُمُّ الکَلِماتِ الفارسیّةِ المُعَرَبَة سَمَاهُ «مُعْجَمَ المُعَرَباتِ الفارسیّةِ فیِ التّونجی کتابی را تألیف کرده است که کلمات عربی شده ی فارسی را در بر می گیرد که آن را اللّغةِ العربیّة».

معجم المعربات الفارسیّة فی اللّغة العربیّة نامید»

- 4) ترکیبِ لِ + اسم یا ضمیر: در ترجمه ی این ترکیب با توجه به اسم یا ضمیر بعد از «ل» از (دارم - داری - دارد) داریم - دارید - دارند) استفاده می شود
- 5) التّونجی: اسم علم است (ال) در التّونجی، (ال) معرفه نیست، التّونجی یک واژه ی ترکی است که مُعَرَّبِ اَلتّونجی است

أَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسيَّةُ الَّتِي دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصَوَاتُهَا وَ أَوْزَانُهَا، وَ
 أَمَّا كَلِمَةُ هَاي فَارِسيَّةٌ كَمَا دَخَلَ زَبَانُ عَرَبِيٌّ شَدِيدٌ صَدَاهَا وَ وَزْنُ هَايْشَانِ دَكْرُوكُنْ شَدِيدٌ اسْت
 تَطَقَّهَا الْعَرَبُ وَفَقَا لِيَأَسْتَنْتَهُمْ، فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُرُوفَ الْفَارِسيَّةَ «ك، چ، پ، ژ» الَّتِي لَا تَوْجَدُ فِي
 وَ عَرَبِ أَنهَا رَا بَرِ اسَاسِ زَبَانِهَايْشَانِ (لهجه هایشان) بَرِ زَبَانِ آوْرَدَدِهْ اسْت، پَسِ حُرُوفِ فَارِسيَّةِ «ك، چ، پ، ژ» رَا كِه
 لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفِ قَرِيبَةٍ مِنْ مَخَارِجِهَا؛ مِثْلُ:

در زبانشان یافت نمی شود به حروفی نزدیک به مخرجشان تبدیل کرده اند؛ مثل :

پَرْدِيس ← فَرْدُوس، مِهْرگان ← مِهْرگان، چادَرَشَب ← شَرَشَف و ... جمع آن شَرَشَف
 بهشت جشنواره

وَ اسْتَقْوُوا مِنْهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى، مِثْلُ «يَكْنِزُونَ» فِي آيَةِ ﴿...يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ...﴾
 وَ از آن کلمه های دیگری مانند «يَكْنِزُونَ» در آیه ی* «...يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ...» از کلمه ی
 مِنْ كَلِمَةٍ «گنج» الْفَارِسيَّةِ. طلا و نقره را ذخیره می کنند

گنج فارسی برگرفته اند

عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً
 مَا بَايَدُ بَدَانِيمُ كِه رَدُّ وَ بَدَلُ كَرْدَنِ وَازْكَانِ بَيْنِ زَبَانِ هَا يَكْ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ اسْت كِه أَنهَا رَا دَرِ سَبَكِ وَ بِيَانِ

فِي الْأَسْلُوبِ وَ الْبِيَانِ، وَ لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بَدُونَ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ؛ كَانَتْ تَأْثِيرُ اللُّغَةِ
 غَنِيٌّ سَاخْتِهْ اسْت، وَ مَا نَمِي تَوَانِيمُ كِه زَبَانِي رَا بَدُونَ كَلِمَاتِ وَارِدِ شَدِيدِ بِيَابِيمُ؛ تَأْثِيرُ زَبَانِ فَارِسيَّةِ

الْفَارِسيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْثِيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ، وَ أَمَّا بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ
 بَرِ زَبَانِ عَرَبِيٍّ قَبْلَ از اسْلَامِ بِيَشْتَرِ از تَأْثِيرِ آنِ بَعْدِ از اسْلَامِ بُوْد، وَ اَمَّا بَعْدِ از ظُهُورِ اسْلَامِ وَازْكَانِ عَرَبِيٍّ
 فَقَدْ اَزْدَادَتْ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ.

در زبان فارسی به سبب عامل دینی افزایش یافته است



مُفْرَدَاتٍ : واژگان	تَغَيَّرَ : دگرگون شد	إِزْدَادًا : افزایش یافت
مِسْكٌ : مُشْكٌ	(مضارع: يَتَغَيَّرُ)	(مضارع: يَزْدَادُ)
نَطَقَ : بر زبان آورد (مضارع: يَنْطِقُ)	دَخِيلٌ : وارد شده	إِسْتَدَّ : شدت گرفت
نَقَلَ : منتقل کرد (مضارع: يَنْقُلُ)	دِيْبَاجٌ : ابریشم	(مضارع: يَسْتَدُّ)
وَقَفًا : بر اساس	شَارَكَ : شرکت کرد	إِسْتَقَّ : برگرفت (مضارع: يَسْتَقُّ)
يَضُمُّ : در برمی گیرد (ماضی: ضَمَّ)	(مضارع: يُشَارِكُ)	إِنْضَمَّ : پیوستن (انضمَّ، يَنْضَمُّ)
	مُعَرَّبٌ : عربی شده	بَيْنَ : آشکار کرد (مضارع: يُبَيِّنُ)

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنِّصِّ.

به کمک متن درس به سوالات پیش رو جواب بده

- ۱- لِمَاذَا إِزْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ؟ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ
چرا بعد از ظهور اسلام واژگان عربی در زبان فارسی افزایش یافت
- ۲- بَعْدَ أَيِّ حَادِثٍ تَارِيخِيٍّ اسْتَدَّ نَقْلُ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ؟ بَعْدَ انْتِزَامِ إِيْرَانِ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ
بعد از کدام حادثه ی تاریخی انتقال کلمات فارسی به عربی شدت یافت؟
- ۳- مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ «مُعْجَمِ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ»؟ الدُّكْتُورُ التُّونِجِيّ
مؤلف «معجم المعربات الفارسیة فی اللغة العربیة» چه کسی است؟
- ۴- مَتَى دَخَلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟ مِنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ
واژگان فارسی چه موقع داخل زبان عربی شد؟
- ۵- بِأَيِّ سَبَبٍ نُقِلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ؟ بِسَبَبِ التِّجَارَةِ وَ دُخُولِ الْإِيْرَانِيِّينَ فِي الْعِرَاقِ وَ الْيَمَنِ
به کدام سبب واژگان فارسی به عربی منتقل شد؟
- ۶- أَيُّ شَيْءٍ يَجْعَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً فِي الْأَسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ؟ تَبَادُلُ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ
چه چیزی زبان را در سبک و بیان غنی می سازد؟

اسم های معرفه در زبان عربی شش نوع است ولی شما تنها با دو نوع از آنها آشنا می شوید که عبارتند از الف) معرفه به ال: هراسمی که روی آن ال بیاید. مانند المَدْرَس // الكتاب ب) معرفه به اسم خاص(اسم عَلَم): هر اسم خاصی در زبان عربی معرفه به حساب می آید. مانند: محمد // فاطمه // علی // شیراز

إِعْلَمُوا

الْمَعْرِفَةُ وَ النِّكْرَةُ

اسم شناخته شده

■ اسم معرفه اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده شناخته شده است؛ اما

اسم نکره، ناشناخته است. مهم ترین نشانه اسم معرفه، داشتن «ال» است؛ مثال:

جاءَ مُدْرِسٌ: معلمی آمد. جاءَ المُدْرِسُ: معلم آمد.

وَجَدْتُ قَلَمًا. قلمی را یافتم. وَجَدْتُ القَلَمَ. قلم را یافتم.

در ترجمه ی اسم معرفه به انتهایش (ی)نمی افزایم :

■ معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار شود،

می توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال:

رَأَيْتُ أفراسًا. کانتِ الأفراسُ جَنَبَ صاحِبِها.

اسب هایی را دیدم. آن اسب ها کنار صاحبشان بودند.



کلمه افراساً «نکره» است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده، یا خواننده ناشناخته است؛ اسم

نکره معمولاً تنوین (ة ، ة ، ة) دارد؛ مثال: رَجُلًا، رَجُلٌ و رَجُلٌ

در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می آید:

مردی آمد. / یک مرد آمد. / یک مردی آمد.

معادل عربی هر سه جمله بالا می شود: جاءَ رَجُلٌ.

به عبارت دیگر در ترجمه اسم نکره به یکی از شکل های زیر عمل می کنیم

الف) پایه آخرش (ی) می دهند

ب) یا به اولش (یک) می دهند

ج) یا هم زمان به اولش (یک) و به آخرش (ی) داده می شود

■ اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی «اسم عَلَم» نامیده می‌شود و معرفه به شمار می‌رود؛ مانند: هاشم، مریم، بغداد، بیروت و ... اسم عَلَم، مانند: عَبَّاسٌ، كَاطِمٌ و حُسَيْنٌ تنوین دارد، ولی نکره نیست؛ بلکه معرفه است.

■ سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید. گاهی خبر تنوین دارد؛ مثال:
 أَلْعَلْمُ كَنْزٌ. دانش گنج است. فَرِيقُنَا فَائِزٌ. تیم ما برنده است.

در دو مثال بالا كَنْزٌ و فَائِزٌ تنوین دارند؛ اما نیازی به نکره معنا کردن نیست. به عبارت دیگر اگر اسم نکره نقش خبر بگیرد در ترجمه اش (ی) یا (یک) نمی‌آید

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ مَا يَلِي حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.



۱ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ التَّوْر: ۳۵

خداوند نور آسمان‌ها و زمین است مثل نورش مانند چراغدانی است که در آن چراغی است

آن چراغ در شیشه ای است آن شیشه گویا ستاره درخشانی است

۲ ﴿... أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ...﴾ الْمُرَّمَّل: ۱۵ و ۱۶

ما به سوی فرعون پیامبری را فرستادیم پس فرعون از آن پیامبر نافرمانی کرد

۳ عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دانشمندی که از علمش سود برده می‌شود، بهتر از هزار عبادت کننده است

۳- يُنْتَفَعُ: سود برده می‌شود

۲- الدُّرِّيُّ: درخشان

۱- المِشْكَاةُ: چراغدان

حروف (آن - گی - ل - لگی - حتی) + مضارع: مضارع را به مضارع التزامی ترجمه می کنیم

مضارع التزامی در فارسی: ب + بن مضارع + شناسه

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۱)

■ حروف «آن: که» و «گی، ل، لگی، حتی: تا، برای اینکه» بر سر فعل مضارع می آیند و در

معنای آن تغییر ایجاد می کنند؛ فعل هایی که دارای این حروف اند، در فارسی «مضارع التزامی»

ترجمه می شوند؛ مثال:

يَحْكُمُ: داوری می کند	حَتَّى يَحْكُمَ: تا داوری کند
يُحَاوِلُونَ: تلاش می کنند	أَنْ يُحَاوِلُوا: که تلاش کنند
تَفْرَحُونَ: شاد می شوید	لِغِي تَفْرَحُوا: تا شاد شوید
يَجْعَلُ: قرار می دهد	لِيَجْعَلَ: تا قرار بدهد
يَذْهَبُونَ: می روند	غِي يَذْهَبُونَ: تا بروند

■ فعل مضارع دارای «لَن» معادل «آینده منفی» در زبان فارسی است؛ مثال:

تَنَالُونَ: دست می یابید لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می کنند. (به جز در ساخت هایی
انتهای مضارع بعد از حروف (آن - گی - ل - لگی - حتی - کن) در برخی شخص ها فتحه - دارد و در
مانند يُفَعِّلَنَّ و تُفَعِّلَنَّ) برخی انتهای مضارع (ا) یا (وا) یا (ی) یا (ن) است

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْاِثْتَيْنِ وَ الْاِحْدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْاَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

۱ ﴿وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ﴾ البقرة: ۲۱۶

و چه بسا چیزی را ناپسند (ناخوش) می شمارید و در حالی که آن برایتان خوب (به خیر شماس است) است
و چه بسا چیزی را دوست دارید در حالی که آن برایتان بد است (به زیانتان است)

۲ ﴿... أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ...﴾ البقرة: ۲۰۴

پیش از آن که روزی فرا برسد که در آن هیچ داد و ستدی و هیچ دوستی نیست از

آنچه به شماروزی داده ایم انفاق بکنید

۳ ﴿مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْاِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَ الْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَ الْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ.

الْاِئِمَّانُ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

از اخلاق نادان پاسخ دادن قبل از اینکه بشنود و مخالفت کردن قبل از اینکه بفهمد و

حکم دادن (قضاوت کردن) بر اساس آنچه نمی داند، می باشد

۱- آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست. ۲- رَزَقَ: روزی داد

۴- مُعَارَضَةُ: مخالفت

۳- خُلَّةٌ: دوستی

تمرین‌ها

تمرین اول: عین الجملة الصحيحة و غير الصحيحة حسب الحقيقة. ✓ ×

تمرین اول: جمله ی درست و نادرست را بر حسب حقیقت معین کن

- ۱- الْمَسْكُ عَطْرٌ يَتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغَزْلَانِ. ✓
مُشْكٌ عَطْرِي أَسْتُ كَهْ مِنْ نَوْعِي أَرْأَهُ هَا كَرَفْتَهُ مِي شُود
- ۲- الشَّرْشَفُ قِطْعَةٌ فَمَا شِ تَوْضَعُ عَلَى السَّرِيرِ. ✓
مِلافه قطعه ی پارچه ای است که بر روی تخت قرار داده می شود
- ۳- الْعَرَبُ يَنْطِقُونَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلِهَا. ×
عرب کلمات داخل شده را طبق اصلشان بر زبان می آورند
- ۴- فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِثَالُ الْكَلِمَاتِ الْمُعَرَّبَةِ ذَاتُ الْأُصُولِ الْفَارِسِيَّةِ. ✓
در زبان عربی صدها کلمه ی عربی شده ی دارای ریشه ی فارسی است
- ۵- أَلْفُ الدُّكْتُورِ التُّونِجِيِّ كِتَابًا يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ التُّرْكِيَّةَ الْمُعَرَّبَةَ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. ×
دکتر اتونجی کتابی را تألیف کرد که کلمات ترکی در زبان عربی را دربر می گیرد

تمرین الثاني: عین العبارة الفارسية المناسبة للعبارة العربية.

تمرین دوم: عبارت فارسی مناسب را برای عبارت عربی معین کن

1. تَجْرِي الرِّيحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّفُنُ. 1
بادها به آنچه کشتی ها میل ندارند می وزند
2. الْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ. 2
دور از چشم دور از قلب است
3. أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَبْتُمْ أَمْرِي. 3
خرمایم را خوردید و از دستورم سربچی کردید
4. خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ. 4
بهترین سخن چیزی است که اندک و با دلیل (رسا) باشد
5. الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ. 5
صبر کلید گشایش است
6. الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ 6
خیر در چیزی است که واقع شد

۱- تَشْتَهِي: می خواهد، میل دارد

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبِ الصُّورِ.
تمرین سوم: به سوالات پیش رو بر حسب تصاویر پاسخ بده



فِي أَيِّ بِلَادٍ تَقَعُ هَذِهِ الْأَهْرَامُ؟ فِي مِصْرٍ
این اهرام در کدام کشور قرار دارد؟



يَمُ تَذْهَبُ الطُّلَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ بِالْحَافِلَةِ
دانش آموزان با چه چیزی به مدرسه می روند؟



لِمَنْ هَذَا التَّمثالُ؟ لِسَيِّوَيْهِ
این مجسمه مال کیست؟



كَيْفَ الْجَوُّ فِي الشِّتَاءِ؟ بَارِدٌ (سَرْدٌ)
هوا در اردبیل در زمستان چگونه است؟



مَاذَا تُشَاهِدُ فَوْقَ النَّهْرِ؟ بَيْتًا
بالای رودخانه چه چیزی می بینی؟



هَلْ تُشَاهِدُ وَجْهًا فِي الصُّورَةِ؟ نَعَمْ
آیا چهره ای در عکس می بینی؟



التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: أ: عَيِّنِ التَّرْجِمَةَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ.

تمرین چهارم: ا: ترجمه ی صحیح را بر حسب قواعد معرفه و نکره معین کن

- ۱- سَمِعْتُ صَوْتًا عَجِيبًا. صدای عجیبی را شنیدم. ✓ صدای عجیب را شنیدم.
- ۲- وَصَلْتُ إِلَى الْقَرْيَةِ. به روستایی رسیدم. به روستا رسیدم ✓
- ۳- نَظَرْتُ إِلَى الْمَاضِي نَگاهي به گذشته ✓ نگاه به گذشته
- ۴- الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ بندگانِ درستکار بندگانِ درستکار ✓
- ۵- الْأَسْوَارُ الْعَتِيقُ دستبندِ کهنه ✓ دستبندی کهنه
- ۶- التَّارِيخُ الدَّهْبِيُّ تاريخي زرين ✓ تاريخ زرين ✓

ب: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَعْرِفَةَ وَ النَّكْرَةَ فِي مَا أُشِيرَ عَلَيْهِ بِخَطِّ. **معین کن**
 ب: جمله های پیش رو را بر حسب قواعد معرفه و نکره ترجمه کن سپس معرفه و نکره را در آنچه با خط اشاره شده



معرفه- اسم علم معرفه به ال



معرفه- اسم علم معرفه به ال

سَجَلَتْ مُنْظَمَةُ الْيُونِسْكَو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَ قُبَّةَ قَابُوسٍ فِي قَائِمَةِ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ.^۱
 ... سازمان یونسکو مسجد امام و گنبد کاووس را در لیست میراث جهانی به ثبت رساند.



معرفه اسم علم نکره



معرفه اسم علم نکره

عِمَارَةٌ خُسْرُوآبَادٍ فِي سَنَنْدَجٍ يَجْذِبُ سَيَّاحًا. حَدِيقَةٌ شَاهَزَادَةِ قُرْبِ كِرْمَانَ جَنَّةٌ فِي الصَّحْرَاءِ.

عمارت خسرو آباد در سنندج گردشگرانی را جذب می کند. باغ شاهزاده در نزدیکی کرمان باغی(بهشتی) در صحرا است



معرفه اسم علم معرفه اسم علم

مَعْبَدٌ كَرْدِكَلَا فِي مَحَافِظَةِ مازَنْدَرَانَ أَحَدُ الْآثَارِ الْقَدِيمَةِ.

... عبادتگاه کردکلا در استان مازندران یکی از آثار قدیمی است

۱- قَائِمَةُ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ: لیست میراث جهانی

التمرین الخامس: عین الکلمة الصحیحة حسب الفعل الماضي.

إِسْمُ الْفَاعِلِ	الْمَصْدَر	فِعْلُ الْأَمْرِ	الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ	الْفِعْلُ الْمَاضِي
<input checked="" type="checkbox"/> الْمُوَافِقُ موافق کننده	<input type="checkbox"/> التَّوْفِيقُ موفق کردن	<input checked="" type="checkbox"/> وَاوْفِقُ موافقت کن	<input checked="" type="checkbox"/> يُوَافِقُ موافقت می کند	وَأَفَقَ موافقت کرد
<input type="checkbox"/> الْمَوْفِقُ موفق کننده	<input checked="" type="checkbox"/> الْمُوَافَقَةُ موافقت کردن	<input type="checkbox"/> وَفَّقُ موفق کن	<input type="checkbox"/> يُوَفِّقُ موفق می کند	
<input type="checkbox"/> الْمُقْرَبُ نزدیک کننده	<input checked="" type="checkbox"/> التَّقْرُبُ نزدیک شدن	<input type="checkbox"/> قَرَّبُ نزدیک کن	<input type="checkbox"/> يُقَرِّبُ نزدیک می کند	تَقَرَّبَ نزدیک شد
<input checked="" type="checkbox"/> الْمُتَقَرَّبُ نزدیک شونده	<input type="checkbox"/> التَّقْرِيبُ نزدیک کردن	<input checked="" type="checkbox"/> تَقَرَّبْ نزدیک شو	<input checked="" type="checkbox"/> يَتَقَرَّبُ نزدیک می شود	
<input checked="" type="checkbox"/> الْمُتَعَارِفُ شناسنده	<input type="checkbox"/> الْمَعَارَفَةُ یکدیگر را شناختن	<input checked="" type="checkbox"/> تَعَارَفْ بشناس	<input type="checkbox"/> يَتَعَرَّفُ تو شناسد	تَعَارَفَ شناخت
<input type="checkbox"/> الْمُعْرِفُ شناساننده	<input checked="" type="checkbox"/> التَّعَارُفُ یکدیگر را شناختن	<input type="checkbox"/> عَرَفْ بشناس	<input checked="" type="checkbox"/> يَتَعَارَفُ تو شناسد	
<input checked="" type="checkbox"/> الْمُشْتَغَلُ به کار گرفته شونده	<input type="checkbox"/> الْأَنْشَغَالُ به کار مشغول شدن	<input checked="" type="checkbox"/> اشْتَغَلْ به کار گرفته شو	<input type="checkbox"/> يَنْشَغَلُ به کار مشغول می شود	اشْتَغَلَ به کار گرفته شد
<input type="checkbox"/> الْمَشْغَلُ به کار مشغول شونده	<input checked="" type="checkbox"/> الْأَشْتَغَالُ به کار گرفته شدن	<input type="checkbox"/> انْشَغَلْ به کار مشغول شو	<input checked="" type="checkbox"/> يَشْتَغَلُ به کار گرفته می شود	
<input type="checkbox"/> الْمُتَفَتِّحُ بازشونده	<input type="checkbox"/> الْأَسْتَفْتَا حُ باز کردن	<input checked="" type="checkbox"/> انْفَتِّحْ باز شو	<input type="checkbox"/> يَفْتَتِّحُ باز می کند	انْفَتَّحَ باز شد
<input checked="" type="checkbox"/> الْمُنْفَتِّحُ بازشونده	<input checked="" type="checkbox"/> الْإِنْفِتَا حُ باز شدن	<input type="checkbox"/> تَفَتَّحْ باز شو	<input checked="" type="checkbox"/> يَنْفَتِّحُ باز می شود	
<input checked="" type="checkbox"/> الْمُسْتَرْجِعُ پس گیرنده	<input type="checkbox"/> الْإِسْتِرْجَاعُ بازگشتن	<input checked="" type="checkbox"/> اسْتَرْجِعْ پس بگیر	<input checked="" type="checkbox"/> يَسْتَرْجِعُ پس می گیرد	اسْتَرْجَعَ پس گرفت
<input type="checkbox"/> الْمَرْجِعُ بازگشت دهنده	<input checked="" type="checkbox"/> الْإِسْتِرْجَاعُ پس گرفتن	<input type="checkbox"/> رَاجِعْ مراجعه کن	<input type="checkbox"/> يَرْجِعُ باز می گردد	
<input checked="" type="checkbox"/> الْمُتَزِّلُ نازل کننده	<input type="checkbox"/> النَّزُولُ نازل شدن	<input type="checkbox"/> انْزِلْ نازل شو - پایین بیا	<input type="checkbox"/> يُنْزِلُ نازل می کند	نَزَلَ نازل کرد
<input type="checkbox"/> النَّازِلُ نازل شونده	<input checked="" type="checkbox"/> التَّنْزِيلُ نازل کردن	<input checked="" type="checkbox"/> نَزَّلْ نازل کن	<input checked="" type="checkbox"/> يَنْزِلُ نازل می کند	
<input type="checkbox"/> الْأَكْرَمُ گرامی تر - گرامی ترین	<input checked="" type="checkbox"/> الْإِكْرَامُ احترام کردن	<input checked="" type="checkbox"/> أَكْرِمْ احترام کن	<input checked="" type="checkbox"/> يُكْرِمُ احترام می کند	أَكْرَمَ احترام کرد
<input checked="" type="checkbox"/> الْمُكْرِمُ احترام کننده	<input type="checkbox"/> التَّكْرِيمُ گرامی داشتن	<input type="checkbox"/> كَرِّمْ گرامی بدار	<input type="checkbox"/> يُكْرِمُ گرامی می دارد	



التَّامِرِينَ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.
تمرین ششم: آیات را ترجمه کن سپس خواسته شده از خودت را معین کن

- ۱- ﴿...فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا...﴾ الأعراف: ۸۷
(فِعْلُ الْأَمْرِ) پس صبر کنید تا خدا بین ما داوری بکند
- ۲- ﴿... يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ...﴾ الفتح: ۱۵
(الْمُضَافُ إِلَيْهِ) می خواهند که سخن خدا را تغییر بدهند
- ۳- ﴿... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ...﴾ المائدة: ۶
(الْفَاعِلُ) خداوند نمی خواهد تا بر شما حالت بحرانی قرار بدهد
- ۴- ﴿... لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلٰى مَا فَاتَكُمْ...﴾ آل عمران: ۱۵۳
(الْفِعْلُ الْمَاضِي) تا بر آنچه از دستتان رفت غمگین نشوید
- ۵- ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...﴾ آل عمران: ۹۲
(الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ) به نیکی دست نخواهید یافت تا از آنچه دوست دارید انفاق نکنید



۱- حَرَجٌ: حالت بحرانی ۲- لِكَيْلَا: لِكَيْ+لا ۳- فَاتٌ: از دست رفت ۴- لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: اُكْتُبْ جَمْعَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ.

تمرین هفتم: جمع این کلمات زیر بنویس

فَرَسٌ: أفراس	أَنْزَرُ: آثار	تَارِيخٌ: تواریخ
قَرِيَّةٌ: قَرِيٌّ	عَبْدٌ: عِبَادٌ	دَوْلَةٌ: دَوْلٌ
مِثْلٌ: أمثال	مَلْعَبٌ: مَلَاعِبٌ	رَسُولٌ: رُسُلٌ
كِتَابٌ: كُتُبٌ	سِنٌّ: أَسْنَانٌ	سَمَكٌ: أَسْمَاكٌ
جِدْعٌ: جَدْوَعٌ	جَنَاحٌ: أَجْنِحَةٌ	قَمٌ: أَفْوَاحٌ

لِلْمُطَالَعَةِ

الْمَعْرَبَاتُ الْفَارْسِيَّةُ

إبريسم: إبريشم / إبريق: آبريز / أرجواني: أرغوانى / أستاذ: أستاذ / استبرق: ستهبرگ / أسطوانة: أستوانه / بابونج: بابونه / بخشيش: بخشش (بالفارسيّة: انعام) / بابوج (نوع من الجداء) ← پاپوش / باذنجان: باتنگان (بالفارسيّة: بادمجان) / بربط: بر (بالفارسيّة: سينه + بت: بالفارسيّة: أردک) من آلات الموسيقى / برزخ: برز آخو (العالم الأعلى: جهان بالا) / برنامج: برنامه / پرواز ← پرواز: قاب / برید ← بریده دم: پُست / بستان: بوستان / بغداد: بَغ + داد (خداداد) / بوسة ← بوسه / بهلوان ← پهلوان (بالفارسيّة: بندباز) / بس: بس / بط: بت (بالفارسيّة: اردک) / بلور: بلور / بنفسج: بنفشه / تاريخ: تاريخ / تنويج: تاج گذارى ← تاج: تَنَحْت: تخت / ترجمان (ترجمة) ← ترزبان / تنور: تنور / توت: توت / جاموس: گاوميش / جزر: گزرا / جص: گچ / جلاب: گلاب / جلنار: گلنار / جناح: گناه / جندى: گندی / جوراب: گورپا (گوراپ) / جوز: گوز (بالفارسيّة: گردو) / جوشن ← جوشن: زره / جوهر: جوهر /

جُزْءٌ: هوربان (هور: خور «خورشید»)/ خانة: خانه (بُيُوتٌ في لُعبةِ الشُّطرنج)/ خُنْدَقٌ: گندگ/ دِجْلَةٌ:
 تیگره (تند و تیز)/ دَرُوبِش: درویش/ دُشْتور ← دَسْتور: قانون/ دِیباچ: دیبا/ دین: دین/ رازیانج:
 رازیانه/ رِزْقٌ ← رُوچیک، روزیک «روزی»/ رُوْزنامَةٌ ← رُوْزنامه (بِالفارسیَّة: تَقْوِیم)/ رُوْزَنَةٌ ← رُوْزنه/
 رَهْناَمْج: راهنما (دَلِیلٌ لِلسُّفْرَاتِ الْبَحْرِیَّةِ)/ زُرْکَش ← زَرکِش (تَسَجُّ الْقُمَاشِ بِخُیُوطٍ مِنَ الذَّهَبِ):
 تارهای زر به پارچه کشید)/ زَمَان: زمان/ زَمْهَرِیر: بسیار سرد/ زَنْبیل: (زَن: اِمْرَأَةٌ + بَال: يَد = عَلی
 يَدِ الْمَرَأَةِ)/ زَنْجَار: زنگار/ سَادَج: ساده «سَداجَة: سادگی»/ سَاعَةٌ: سایه/ سَجِیل: سنگ گل/ سَخَط:
 سَخَتْ (الْعَضْبُ الْكَثِیرُ)/ سِرَاج: چراغ/ سُرَادِق: سَرابردِه/ سُرْخَس: سَرخَس/ سِرْدَاب: سِرْداب (زیر زمین):
 پِناءٌ تَحْتَ الْأَرْضِ/ سَرْمَد: سَرآمد (بی آغاز و پایان: ما لا أُوَّلُّ لَهُ وَ لا آخِرَ)/ سِرْوال: شَلْوار/ سِگَر:
 سِگَر/ سَكَنْجِین: سِرکه انگبین/ سَلْجَم: سَلْجَم/ سِنْجَاب: سِنْجَاب/ سَوْسَن: سَوْسَن/ شاشة: صفحه
 تلویزیون ← شیشه/ شاهین (صَفْر): شاهین/ شَوَنْدَر: شَوَنْدَر/ شَهْدانج: شاهدانه/ شَيْء ← شیء: چیز/
 صَفَقٌ: دست زد ← چَپْک/ صَلِیب ← چلیپا/ صَنْج: چنگ، سنج/ طَارَج: تازه/ طَسْت: تَشْت/
 عَبْقَرِی ← آبکاری/ عَفْرِیت ← آفرید/ فِرْجار، بَرْکار ← بَرْگار/ فُسْتَق: پسته/ فِلْفَل: پلپل/ فولاد: پولاد/
 فِیروز ← پیروز/ فِیروزَج: فیروزه/ فیل: پیل/ گَاس: کاسه/ کافور ← کاپور/ گَهْرَباء: کاه رُبا/ گنز:
 گنج/ لِجام: لگام/ مِخْراب: مِهْراب/ مِسْک ← مِشْک/ مِشْک/ مِزاب ← مِزاب: ناودان «گُمیز+آب»/
 نارَنج ← نار رنگ: نارنج/ نِسرین: نَسْرین/ نِفْط: نَفْت/ نَمارِق: بالش‌ها (جمع نَرْمَك)/ نَمودَج:
 نمونه/ وَرْد ← ورد/ وِزیر: ویچیر/ هَنْدَسَة: اندازه

■ در امتحانات و کنکور از این بخش (معربات فارسی) سوالی طرح نمی‌شود.